

و دانشمندان مورد سوء استفاده و قدرت طلبی دنیاخواهان قرار گرفته و فجایع بیشماری را پدید آورده‌اند، که نمونه بارز آن فجایع جنگ جهانی دوم و بمباران اتمی دو شهر ژاپن است که هزاران انسان بی‌گناه قربانی مطامع قدرتمندان شدند.

۳ ● **گناه:** پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - : «بنده گناه می‌کند پس دانشی را که بیشتر می‌دانسته از یاد می‌برد.»^[۹]

۴ ● بیماری‌های قلب، همچون قساوت قلب، نفاق، حسد و...: امام هادی - علیه السلام - فرمودند: «حکمت در طبیعت‌های فاسد سودی نمی‌بخشد.»^[۱۰]

۵ ● **غفلت:** حضرت علی - علیه السلام - : «هر کس غفلت کند، نادان ماند.»^[۱۱] «آنکه مغلوب غفلت شود دلش می‌میرد.»^[۱۲]

۶ ● **آرزو:** پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - : «آن که به دنیا رغبت ورزد و آرزویش را در آن دراز گرداند، خداوند دلش را به اندازه رغبتش به آن کور می‌کند.»^[۱۳]

۷ ● **تکبر و غرور:** تکبر و غرور علمی هم در زمینه علوم به دست آمده آفت است و هم باعث می‌شود انسان از کسب مراحل علمی برتر و بالاتر محروم بماند و خود را از همگان بالاتر بداند و هیچ گاه به حقیقت دست نیابد. امام کاظم - علیه السلام - فرمودند: «کشت در دشت هموار می‌روید و نه در سنگلاخ و همینطور حکمت در دل فروتن آباد بارور می‌شود و نه در دل متکبر سرکش.»^[۱۴]

۸ ● **طمع:** پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - : «طمع حکمت را از دل‌های دانایان می‌برد.»^[۱۵]

۹ ● **خشم:** امام صادق - علیه السلام - : «خشم دل حکیم را نابود می‌کند. هر کس مالک خشم خویش نباشد، مالک خرد خویش نیست.»^[۱۶]

۱۰ ● **تعصب:** پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - : «هر کس در دلش دانه خردلی از تعصب باشد خداوند او را روز قیامت با اعراب جاهلی برانگیزد.»^[۱۷]

۱۱ ● **پر خوری:** پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - : «دل هنگام پیری شکم حکمت را بیرون می‌اندازد.»^[۱۸]

۱۲ ● **جدال و مراء:** حضرت علی - علیه السلام - : آن که مجادله به باطلش زیاد شود کوری‌اش از حقیقت ماندگار شود.^[۱۹]

علامه مجلسی (ره) می‌گوید: مراد از جدال، مناظره به منظور غلبه بر طرف مقابل و مراد از مراء، جدال و اعتراض بر سخن دیگران بدون داشتن هدف و غرض دینی است. اینها آن گاه نکوهدیه و از آفات علم به شمار می‌روند که هدف شخص اظهار برتری خود و نه اثبات حق یا رد باطل باشد، که در این صورت شخص، دیگر به دنبال کشف حقیقت

نیست و صرفاً درصدد اظهار برتری است که منجر به انحراف از مسیر صحیح خواهد شد.^[۲۰] لذا پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - به این گونه عالمان وعید جهنم داده‌اند: «من تعلم العلم لیالی به العلماء أو لیامری به السفهاء أو یصرف وجهه الناس إلیه أدخله الله النار»؛^[۲۱] هر کس علم بیاموزد تا به وسیله آن بر دانشمندان مباحثات و فخر فروشی نماید یا با سفیهان ممارات و جز و بحث کند یا چهره‌ها را به سوی خود برگرداند، خداوند او را داخل آتش خواهد نمود.»

اینها نمونه‌هایی از آفات و موانع علم و حکمت، برگرفته از بیانات پیشوایان دین اسلام است و تنها با مدنظر قرار دادن و رفع این موانع است که طالب علم می‌تواند جان خویش را از چشمه معرفت سیراب نموده و علمش را در مسیر کمال خویش و تکامل بشریت به کار بندد، و در غیر اینصورت علم تنها وبال و موجب ظلمت باطنی او خواهد بود.

[۱] . الکافی، ج ۲، ص ۱۰۶، ح ۳، مرحوم کلینی، (دار الکتب الاسلامیه، تهران: چ چهارم، ۱۳۶۲).

[۲] . غرر الحکم، با شرح جمال الدین خوانساری و تصحیح جلال الدین حسینی، ج ۶ ح ۱۰۶۸۴، ص ۳۸۷، (دانشگاه تهران، چ سوم).

[۳] . کتاب سیمای علم و حکمت در قرآن و حدیث، محمدی ری شهری، دار الحدیث، چ اول، ص ۹۷.

[۴] . جهاد اکبر، امام خمینی، ص ۲۰، (چ چهارم، پائیز ۱۳۷۴، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)).

[۵] . غرر الحکم، ج ۶ ح ۱۰۹۱۵، ص ۴۳۶.

[۶] . غرر الحکم، ح ۴۸۷۸، ج ۳، ص ۳۹۷.

[۷] . بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۸، علامه مجلسی، (بیروت، ۱۴۰۳ ق).

[۸] . جهاد اکبر، حضرت امام خمینی، ص ۲۳، (چ چهارم، پائیز ۱۳۷۴، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی).

[۹] . عده الداعی، ص ۱۹۷.

[۱۰] . اعلام الدین، ص ۳۱۱، ابی الحسن دلمی، (مؤسسه آل البیت، قم، ۱۴۰۸ ق).

[۱۱] . غرر الحکم، ج ۵، ح ۷۶۸۶، ص ۱۴۴.

[۱۲] . غرر الحکم، ج ۳، ح ۸۴۳۰، ص ۲۹۳.

[۱۳] . تحف العقول، ص ۶۰ (موسسه النشر اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین، چ چهارم، ۱۴۱۶ ق).

[۱۴] . تحف العقول، ص ۳۹۶ و ۵۰۴.

[۱۵] . کنز العمال، ج ۳، ص ۴۹۵، ح ۷۵۷۶، حسام الدین هندی، (موسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۹ ق).

[۱۶] . الکافی، ج ۲، ص ۳۰۵، ح ۱۳، (دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۲، چ چهارم).

[۱۷] . الکافی، ج ۲، ص ۳۰۸، ح ۳، (دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۲، چ چهارم).

[۱۸] . تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۱۱۹.

[۱۹] . غرر الحکم، ج ۵، ح ۸۱۱۵، ص ۲۳۰.

[۲۰] . بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۹۹ و ۴۰۰، (بیروت، ۱۴۰۳ ق).

[۲۱] . کنز العمال، ج ۱۰، ص ۱۹۷، حسام الدین هندی، (موسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۹ ق).

آیا در ازدواج وجود مسافت زیاد بین محل سکونت خانواده های دختر و پسر امر مهمی است؟

پاسخ:

لازم می دانیم شما را ابتدا با معیارهای کلی انتخاب همسر آشنا کنیم: معیارها و ملاک هایی که در انتخاب همسر باید در نظر گرفته شود دو نوع است:

الف - آنهایی که رکن و اساس اند و برای یک زندگی سعادت‌مندانانه حتما لازم اند.

ب - آنهایی که شرط کمال هستند و برای بهتر و کاملتر شدن زندگی اند و بیشتر به سلیقه و موقعیت افراد بستگی دارد.

ملاک های دسته اول عبارتند از:

۱ ● تدین و دین دار بودن فرد. زیرا انسانی که دین ندارد هیچ ندارد انسان بی دین در حقیقت مرده ی متحرک است و کسی که پای بند به دین (که اصلی ترین مسأله زندگی است) نباشد هیچ تضمینی وجود ندارد که پای بند به رعایت حقوق همسر و زندگی مشترک باشد. انسان دیندار هرگز نمی تواند با همسر بی دین کنار بیاید و با هم زندگی سعادت‌مندانانه ای داشته باشند.

۲ ● اخلاق نیک داشتن که منظور داشتن صفات و خلق و خویهای پسندیده در نظر عقل و شرع است. در واقع اخلاق و دین دو ملاک و معیار اصل در ازدواج و انتخاب همسر است. اگر بخواهیم نمونه هایی از اخلاق خوب و بد را اشاره کنیم می توان موارد زیر را ذکر کرد:

الف. خوش زبانی و بدزبانی، زبان ترجمان و بیانگر احوال درون است و زبان دریچه ای است از محتویات درون فرد. زبان انسان آینده ی دل اوست

ب- بزرگواری و حسادت .

ج - خوش خلقی و کج خلقی.

د- حق پذیری و لجاجت

۳ ● شرافت و اصالت خانوادگی که منظور از نجابت و پاکی خانواده است زیرا ازدواج دختر و پسر تنها پیوند و ترکیب دو فرد نیست بلکه پیوند دو خانواده است و نمی توان گفت من می خواهم با خود این فرد ازدواج کنم و کاری به خانواده و فامیلش ندارم . زیرا این فرد شاخه ای است از خانواده و از ریشه های همان درخت خانواده تغذیه کرده است و صفات اخلاقی، روحی عقل و جسمی آن خانواده را از راه وراثت و محیط و عادات به این فرد منتقل کرده است .

۴ ● عقل؛ در واقع همان نور افکنی است که جاده زندگی را روشن می کند و باید زن و شوهر برای اداره ی زندگی و تربیت فرزندان از نیروی عقل و فهم مجهز برخوردار باشند و رشد عقلی کافی پیدا کرده باشند همان طور که ائمه اطهار ما را از ازدواج با افراد احمق و کم عقل نهی فرموده اند.

۵ ● تناسبهای لازم از نظر فرهنگی ، فکری ، تحصیلات علمی، تناسب در زیبایی، تناسب سنی، تناسب مالی و سطح اقتصادی .

ملاک ها و معیار و مسائل دیگری که بیشتر مربوط به سلیقه و موقعیت افراد دارد در دسته ی دوم قرار می گیرد و می توان از آن صرف نظر کرد. ولی برای اینکه بتوانید به یک تصمیم صحیح و عاقلانه ای برسید بهتر است با افراد

پرسش و پاسخ

مورد اعتماد خویش، والدین، یا اقوام نزدیک دلسوز و عاقل و دارای تجربه مشورت کرده و با دقت کافی تصمیم مناسبی اتخاذ فرمایید. حضرت علی (ع) ضمن آموزش دعایی جهت ازدواج، معیارهایی را برای انتخاب همسر بیان فرموده‌اند که عبارتند از:

۱- صالحه (شایسته): خانمی که کارهای شایسته و مورد پسند خدا را انجام دهد؛ ۲- دود: با محبت باشد؛ ۳- ولود: نازا و عقیم نباشد؛ ۴- شکور؛ در مقابل نعمت‌های الهی شکرگذار باشد؛ ۵- قنوع: اهل قناعت باشد تا در زندگی تو را به زحمت نیندازد؛ ۶- غیور: نسبت به دین خدا و عفت غیر تمند باشد؛ ۷- در برابر احسانی که به او می‌شود، قدردانی کند؛ ۸- چنانچه از سوی تو کار ناروایی سرزد، عفو و اغماض کند؛ ۹- اگر در زندگی یادآور خدا شدی، تو را همراهی کند و اگر خدا را فراموش کردی، یادآور تو شود و به تو تذکر دهد؛ ۱۰- آن‌گاه که از منزل خارج شدی، خودش را حفظ کند؛ ۱۱- هرگاه به منزل وارد شوی، با ورودت خوشحال و مسرور گردد؛ ۱۲- چنانچه به او دستور و فرمان دادی، اطاعت کند و اگر برای او قسم خوردی، باورت کند و تکلیف خود را انجام دهد؛ ۱۳- اگر ناراحت شدی و او را مورد غضب قرار دادی، اسباب خشنودیت را فراهم آورد. خب حال با توجه به معیارهای اشاره شده به این نتیجه رسیدی اید که دختر و پسر باید هم کفو هم باشند کفویت یعنی همه آنچه در ملاکهای قبل اشاره شد تا زندگی زن و شوهر در یک راستا و هم جهت باشد مانند اینکه هر دو اهل ایمان و معتقد به رشد معنوی باشند و در تخالف و ضدیت با هم نباشند، زیرا در این صورت مزاحم هم خواهند بود. اگر فرد مورد نظر از شهرستانی است که با شما فاصله دارد ولی با فرهنگ و سطح فرهنگی و اجتماعی شما و خانواده تان هم سنخ است و از تناسب کافی برخوردارید مشکلی را ایجاد نخواهد کرد. البته یکسری مشکلات بصورت طبیعی خواهد بود. مثلاً مشکل رفت و آمدها، تصمیم گیری در اینکه در ایام تعطیلات به کدام شهر بروید (شهر شما یا شهر طرف مقابل)، احساس تنهائی و غربت زن در صورت دوری از پدر و مادر و ناچاری در مسافرت‌ها بصورت مجرد برای طرفین، احتمال مخالفت والدین دختر در محل زندگی شما و اصرار آنها بر زندگی‌تان در شهر آنها، تأثیر تفاوت فرهنگ در تربیت فرزند و... اما اگر از دو فرهنگ متفاوتی هستید که ممکن است اصل زندگی به تعارض منجر شود و پایه‌های زندگی مشترکتان را سست می‌کند، بهتر آن است که از آن صرف نظر کنید. البته این موضوع و تشخیص آن بستگی به اندکی تحقیق و بررسی و آشنایی بیشتر با سطح فرهنگی شهرستان مورد نظر است و

می‌توان آن را در جلسات گفتگو و رفت و آمد به آنجا روشن کرد. اما اقدام برای شناسایی ملاک‌های فوق و اطلاع یافتن از هماهنگی فرهنگی از راه‌های زیر امکان پذیر است:

- ۱- تحقیق و بررسی از خانواده و چگونگی روابط خانوادگی و فامیلی. چون هر فردی تحت تأثیر محیط خانواده به دنیا آمده و رشد کرده است و از آن فضای فرهنگی و اجتماعی تأثیر پذیرفته و هست.
- ۲- تحقیق و شناسایی دوستان و نزدیکان و رفقای صمیمی در محل زندگی و سکونت، محل درس و محل کار.
- ۳- گفتگوی مستقیم (ولی تحت نظارت خانواده‌های دو طرف) با یکدیگر و اطلاع یافتن از نقطه نظرات همدیگر درباره مسائل مختلف و آنچه در آینده می‌تواند در زندگی مشترک تان تأثیرگذار باشد و کسب اطلاع از میزان اهتمام وی نسبت به ملاک‌ها و معیارهای معرفی شده.
- برای آگاهی بیشتر: ۱- جوانان و انتخاب همسر علی‌اکبر مظاهری انتشارات پارسایان. ۲- ازدواج آسان و شیوه همسرداری محمد محمدی اشتهاردی. ۳- ازدواج آسمانی علی‌اکبر مظاهری. ۴- ازدواج پایدار کاظمی حقیقی. ۵- ازدواج در اسلام مصطفی کاشفی خوانساری. ۶- ازدواج و روابط زن و مرد نجفی یزدی. ۷- پیوند دو قلب یا راهنمای ازدواج مهدی پاکزاد. ۸- جوانان و ازدواج - زندگی بهتر سید احمد واحدی. ۹- جوانان، ازدواج و مسایل جنسی روح الله خالقی. ۱۰- راهنمایی ازدواج بهزاد رحمتی. ۱۱- همسران برتر، غلامعلی افروز. ۱۲- انتخاب همسر، ابراهیم امینی انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی. ۱۳- ازدواج مکتب انسان‌سازی، دکتر پاک‌نژاد.

اولویت دخترانه، کار یا ازدواج؟

نارضایتی این نوع زنان از زندگی، پدیده‌ای جهانی است. از دنیای مدرن غرب گرفته تا کشورهای شرقی - این سوالی است که زن‌های دنیای ما کمابیش با آن در حال کشمکش هستند: ازدواج کنم و سر و سامان بگیرم و زندگی شخصی و موفقیت‌های ظاهری خودم را تا حدودی کنار بگذارم - و یا - قید ازدواج و خانواده و کانون گرم خانوادگی را بزنم و به کار و درس و موفقیت‌های مادی خودم برسم؟ (دقت کنید که نوشته‌ام کانون گرم خانواده و نه فقط خانواده. چرا که بسیاری از افراد سعی می‌کنند راهی میانه را انتخاب کنند و خانواده‌ای نه چندان گرم را در کنار شغل و زندگی خارج از خانه‌ی خود داشته باشند.)



شغل خوبی دارد. درآمدش مناسب است. درس خوانده است. مسافرت رفته است. برای خودش کسی شده است. ولی شب که می‌آید خانه، نه خبری از شوهر است، نه صدای خنده‌ی فرزند. غذایش را به تنهایی گرم می‌کند و تلویزیون را روشن می‌کند. امشب نازی و آنهیتا و دیگر دختران مجرد دور و برش کار دارند. لیلا و مهتاب هم با شوهرانشان هستند. او تنهاست و با صدای گوینده‌ی خبر. او تنهاست با بازیگرهای خوش‌قیافه‌ی فیلم‌ها که در برابر چشم‌هایش ایفای نقش می‌کنند.

بلی. صحبت از زنان «ظاهرا» موفق است که سشنان به سی سال رسیده است و به جای ازدواج و سامان گرفتن، در پی اهداف دیگر بوده‌اند. گرچه در فرهنگ دیرینه‌ی ایران‌زمین، این پدیده بسیار نادر بوده است؛ ولی با تغییر و تحول دنیا و مدرنیته، جامعه‌ی ما، مخصوصاً در شهرهای بزرگ کشورمان، به صورت روزافزون شاهد حضور این زنان هستند.

حال چرا این‌گونه است؟ بحثی طولانی است. شاید نارسایی‌های قوانین و فرهنگی و یا مسئولیت‌های زنانه و مادرانه، آن‌ها را از ازدواج فراری داده است. شاید هم مردان خودخواه و بی‌وفای امروز. شاید هم تصور و توهمی که از موفقیت و زندگی مستقل داشته‌اند آن‌ها را به این تصمیم - یعنی ازدواج نکردن - کشانده است. نارضایتی این نوع زنان از زندگی،

پدیده‌ای جهانی است. از دنیای مدرن غرب گرفته تا کشورهای شرقی - این سوالی است که زن‌های دنیای ما کمابیش با آن در حال کشمکش هستند: ازدواج کنم و سر و سامان بگیرم و زندگی شخصی و موفقیت‌های ظاهری خودم را تا حدودی کنار بگذارم - و یا - قید ازدواج و خانواده و کانون گرم خانواده را بزنم و به کار و درس و موفقیت‌های مادی خودم برسم؟

(دقت کنید که نوشته‌ام کانون «گرم» خانواده و نه فقط خانواده. چرا که بسیاری از افراد سعی می‌کنند راهی میانه را انتخاب کنند و خانواده‌ای نه چندان گرم را در کنار شغل و زندگی خارج از خانه‌ی خود داشته باشند.) واضح است که نمی‌شود با یک دست چند هندوانه برداشت. پس دیر یا زود این سوال پیش می‌آید: تمام وقت مادر باشم، یا تمام وقت کارمند؟ آیا راه‌حل‌های میانه و نیمه‌وقت محکوم به شکست نیستند؟

نمی‌خواهیم در این نوشته جواب سوال را بدهیم. پس می‌نویسیم، تا بفهمیم. تا سوال کنیم: این معادله چگونه حل می‌شود؟ چگونه می‌توان در جامعه تعادل ایجاد کرد، به گونه‌ای که زنان احساس نکنند با ازدواج و بچه‌داری دچار خسارت شده‌اند؟ و چگونه می‌توان در جامعه تعادل ایجاد کرد که زنان کارمند احساس نکنند که شوهرداری و بچه‌داری به معنای تباه کردن عمر است؟ آیا اولویت‌ها و خواسته‌های زنان ما از زندگی واقع‌گرایانه و صحیح هستند؟

قصه

و تأثیر آن در تربیت کودکان



داستان و قصه نقش بسیار مهمی در تکوین شخصیت کودک دارد. از طریق قصه ها و داستان های خوب، کودک به بسیاری از ارزش های اخلاقی پی می برد. پایداری، شجاعت، نوع دوستی، امیدواری، آزادگی، جوانمردی، طرفداری از حق و حقیقت و استقامت در مقابل زور و ستم ارزش هایی هستند که هسته ی مرکزی بسیاری از قصه ها و داستانها را تشکیل می دهند. پرورش حس زیبایی شناسی در کودک، متوجه ساختن کودک به دنیایی که اطرافش را فرا گرفته، پرورش عادات مفید در کودک، تشویق حس استقلال طلبی و خلاقیت کودک هدف های اصلی طرح قصه های خوب برای کودکان است.



انتخاب قصه های مناسب

مسئله ی انتخاب کردن قصه، با توجه به انبوه موادی که در اختیار قصه گوست، به ویژه برای قصه گویان تازه کار و مبتدی، مشکلی اساسی است. حتی بهترین و برجسته ترین قصه گویان حرفه ای هم قادر به گفتن هر داستانی نیستند. قصه گو، قهرمانان خود را از قصه هایی می سازد که با شخصیت خاص و سبک او متناسب باشند. قصه گوی تازه کار، ابتدا باید سعی کند که ویژگی های شخصیت و سبک گویش خود را ارزیابی کند. سپس از خودش بپرسد: چه نوع داستان هایی را می توانم مؤثر و خوب بیان کنم؟ چگونه می توانم شخصیت خود را با قصه هماهنگ کنم تا هر دو بتوانیم با شنونده ارتباط برقرار کنیم؟

پس از آن که قصه گو کار انتخاب کردن را تمام کرد، وارد مرحله ی آماده کردن داستان برای گفتن می شود که از مهم ترین گام هایی است که در جهت به کار گرفتن فن قصه گوئی برداشته می شود. قصه گو باید به خاطر داشته باشد که کار او از بر کردن یا از رو خواندن نیست، بلکه کار او قصه گفتن است که مانند تجربه ای یگانه باقی می ماند.

از بر کردن قصه اغلب نخستین مانعی است که راه سیر طبیعی و خودانگیزخته ی یک قصه گوئی موفق را سد می کند. قاعده ی درست این است که هرگز نباید داستانی را برای «گفتن» به خاطر سپرد، بلکه با توجه به ساختمان قصه، به خاطر سپردن طرح آن کافی است. انتخاب و آماده کردن داستان، نخستین گام ها در راه پیشبرد هنر قصه گوئی است و هنر قصه گوئی بر آنها استوار می شود. قصه گویان مبتدی و تازه کار به زودی متوجه می شوند زمانی را که برای رسیدن به این مرحله از رشد سپری کرده اند، سرمایه گذاری مفیدی بوده است.

آماده کردن ذهن و بیان، در ارائه ی موفقیت آمیز یک قصه مهم ترین متغیر به شمار می آید. بدون این انتخاب و آماده کردن بسیار دقیق، قصه گو نباید انتظار به دست آوردن یک تجربه ی موفق را داشته باشد

● ۱ زمان خاصی را به عنوان زمان خواندن داستان در نظر بگیرید: این مورد به خصوص برای کودکان نوپا بسیار مهم است. زمان قصه سرایی نباید طولانی باشد، در اینجا کیفیت از

همه چیز مهمتر است، اما سعی کنید آن را به صورت برنامه ای منظم در هر روز دنبال کنید.

● ۲ کتابهایی را انتخاب کنید که خودتان از خواندن آنها لذت می برید، زیرا عدم

علاقه شما، به خوبی در آهنگ کلام شما منعکس می شود.

● ۳ به خاطر داشته باشید که اغلب سطح شنیداری کودکان بالاتر از سطح خواندن آنهاست: پس فکر نکنید ممکن است کودک شما که در گروه سنی الف قرار دارد از شنیدن کتابهای گروه سنی ب، ج یا بالاتر لذت نبرد. ● ۴ همیشه قبل از خواندن، عنوان کتاب و نام نویسنده آن را اعلام کنید.

● ۵ داستانی را که می خوانید در ذهن خود تجسم کنید: مناظر را در ذهن خود ببینید، حتی زمانی که کتاب هیچ گونه تصویری ندارد. این کار باعث می شود که داستان را به زیبایی و واضح تعریف کنید.

● ۶ در حین خواندن از تنوع استفاده کنید: متناسب با داستان، تن صدای خود را بالا و پایین ببرید، با دستتان و اعضای صورت خود اشارات گوناگونی پدید آورید. همه اینها در جذاب تر کردن داستان برای شما و فرزندتان کمک می کند.

● ۷ بسیاری از کودکان از «خواندن مکرر» یک داستان لذت می برند.

● ۸ کودکان را تشویق کنید که صفحات را ورق بزنند، یا حتی عباراتی که بلد است را بخواند: هر دوی شما می توانید با افزودن دیالوگ های جدید، صداهای متفاوت و اشارات مختلف به آن شاخ و برگ دهید.

● ۹ به آرامی بخوانید: در حین خواندن، سوالاتی بپرسید و به پرسش های کودکان پاسخ دهید. به عکس ها اشاره کنید و در مورد تصاویر کتاب بحث کنید. از کودکان بپرسید: «فکر می کنی بعد از این چه اتفاقی خواهد افتاد؟»

● ۱۰ فعالیت های اضافه و متناسبی با فضای داستان، ارائه کنید: کارهایی مثل آشپزی یا درست کردن کاردستی که با داستان شما متناسب و هماهنگ باشند یا فعالیت هایی که خواندن را به عنوان بخشی از علوم و فنون غنی ادبیات شکوفا سازند و به پیشرفت در یادگیری مهارت های ادبی منجر شود. ● ۱۱ در زمان داستان با کودک خود مدارا کنید، اما در عین حال جدی و محکم باشید: چنانکه کودک شما نسبت به خواندن کتاب بی میل است اجازه دهید در این حین نقاشی بکشد. شاید حتی بتواند یک نقاشی از فضای داستان بکشد!

● ۱۲ با آموزگار کودکان صحبت کنید یا به کتابخانه منطقه تان بروید تا از پیشنهادها و تجربیات آنها در این رابطه بهره مند شوید: به این وسیله فهرست های گوناگونی از کتاب های مختلف خواهید یافت و شاید حتی آنها بتوانند کتاب هایی که خواندن بلند آنها برای کودکان اثربخش بوده است را به شما معرفی کنند. خواندن، یک فعالیت تفریحی است شما فقط روزانه ۱۵ دقیقه برای آن وقت صرف کنید و از نتیجه سود بخش آن برای خود و فرزندانتان تا آخر عمر بهره بگیرید.



۱ • تأیید و همراهی مقطعی

حرف‌های وی را تأیید کنید تا دست از عصبانیت بردارد. با او به ظاهر هم‌عقیده شوید و عوض اینکه با وی یکی به دو، کنید مشتاقانه به حرف‌هایش گوش دهید؛ چرا که بزرگترین مشکل او نیاز به حس همدمی و درک شدن از جهت سایرین است.

۲ • اجازه سخن و اظهار عقده دل

هنگامی که عقده دل خود را خالی کرد، به او یادآور شوید که قبولش دارید و متوجه گرفتاری‌اش هستید، ولی از وی خواهش کنید که در صورت امکان یک دفعه دیگر مشکلش را بر زبان آورد تا تنها شما آن را اندکی بهتر دریابید. لحظه‌ای که او شروع به واگویی مسئله‌اش می‌کند، آرام آرام از خشمش کاسته می‌شود و در نتیجه عصبانیت پایان می‌یابد، چون همینطور که ناراحتی‌اش کاسته می‌گردد به عبارت دیگر از گوش دادن به سخنان فرد خشمگین به منزله راهکاری برای مهار خشمش سود بجوید.

۳ • جرّ و بحث‌های کلامی را به راحتی به پایان

برسانید

انسان هیچگاه نباید به جر و بحث با فرد خشمناک بپردازد بلکه تا احساس کرد طرف مقابل برافروخته از خشم شده است لازم است موقتا کوتاه بیاید و از هر گونه رویارویی و مباحثه با وی پرهیز کند و با این کار به فرد عصبانی فرصت دهد تا خشم خود را کنترل کند و بر اعصاب خود مسلط شود و در شرایط نرمال و طبیعی قرار گیرد.

۴ • هرگز تحت تأثیر احساسات قرار نگیرید

در حالی که دارای احساسات هستید، ممکن است فرد خشمگین با سخنان ناروا احساسات شما را تحریک کند، سعی کنید آرام باشید و از فشارهای احساسی دوری جوید. در این صورت است که هیچگاه به جر و بحث‌های بیهوده گرفتار نمی‌شوید.

۵ • چنانچه نسبت به شما بی‌حرمی شده است،

آن را نادیده انگارید.

توهین فرد خشمگین را با تبسمی بی‌اثر سازید. وقتی شما جر و بحث راه نیندازید، وی ساکت می‌شود.

۶ • اظهار نظرهایی را که چون شمشیر بر انسان

جراحت وارد می‌کند، از یاد ببرید.

کلیه واژگان طعنه‌آلود، انتقادی و دلسردکننده را از فرهنگ واژه‌هایتان بزدا کنید. مهربان، دلسوز و همدل باشید. به فرد خشمگین اجازه دهید گمان کند حق با اوست تا برنده این نزاع لفظی شود. بعداً می‌توانید این مشکل اجتماعی را با تمهید مقدمه مهار سازید.

۷ • به سخنان وی گوش کنید.

هیچ چیز سریعتر از نشنیدن حرف کسانی که حس می‌کنند، برایشان مهم و حیاتی است، سبب خشمگینی آنان نمی‌شود. آگاه بودن یکی از این عوامل است. به وسیله کلام، موضوع

گاهی اتفاق می‌افتد که همسر شما عصبانی است، فرقی نمی‌کند که عصبانیت وی از چه چیزی باشد، مربوط به امور زندگی باشد یا نه. اصلاً هیچ ارتباطی به همسر و خانواده نداشته باشد بلکه منشأ بیرونی داشته باشد و عصبانیت‌های محیط کار به خانه منتقل شده باشد، در هر صورت وقتی شما شریک زندگی خود را می‌بینید که خشمناک و برافروخته است و از فرط عصبانیت همه وجودش در آتش خشم شعله‌ور است چه باید بکنید و چه سان رفتار کنید که شعله‌های خشم را خاموش کنید؟ برای این کار روش‌های مختلف و متعددی وجود دارد که ذیلاً به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

با استفاده از شیوه‌های مناسب شعله‌های خشم را خاموش کنیم

چو خشم آیدت بر گناه کسی تأمل کنش در عقوبت بسی
که سهل است لعل بدخشان شکست شکسته نشاید در باره بست
سعدی

را به وی بفهمانید.

۸ • به او فرصت بدهید گمان کند که عقیده‌اش تازگی دارد.

بگذارید فرد خشمگین فکر کند ایده‌اش منحصر به فرد است. بعداً می‌توانید دلیل واقعی مشکل و واکنشش را بررسی کنید.

۹ • هرگز خرده نگیرید.

در هنگامی که با فرد خشمناک مواجه می‌شوید هرگز به وی خرده نگیرید زیرا فرد آکنده از خشم مثل بشکه باروت است با کمترین خرده‌گیری از کارهای وی ممکن است منفجر شود و دست به کارهای خطرناک بزند.

۱۰ • در حضور شخص غضبناک به نرمی سخن بگویید.

هر چه با وی آهسته‌تر حرف بزنید سریع‌تر می‌توانید جلوی خشمش را بگیرید و مجبور خواهد شد که آهنگ صدایش را پایین آورد.

۱۱ • تمامی پرسش‌ها را با سؤالات دیگر جواب دهید.

خویشتن را در یک وضعیت به دام نیندازید. زمان و مکان مناسب برای موقعیت خودتان وجود دارد ولی موقع عصبانیت هرگز زمان مناسبی نیست.

۱۲ • کاری کنید که بداند وی را درک می‌کنید.

۱۳ • بیشترین توجه را به او معطوف دارید.

۱۴ • وانمود کنید که وی را درک می‌کنید و اجازه دهید فکر کند که بهترین آدم است.

۱۵ • چهره خویشتن را با تبسم مزین کنید.

برای لبخند زدن، تنها ۱۲ عضله شما به کار می‌افتد ولی جهت اخم کردن، ۴۶ عضله به زحمت می‌افتند. پس، از اخم کردن بپرهیزید و انرژی کمتری را هدر بدهید.

۱۶ • به زبان او سخن بگویید

وی فقط زبانی را درمی‌یابد که با ایده‌هایش سازگار باشد و تنها چیزی را می‌پذیرد که آن را بفهمد. از این رو، به زبان او تکلم کنید.

۱۷ • در همه حال، آرام باشید.

هیچگاه صدایتان را بالا نبرید، اصلاً اهمیت ندارد که میزان فشارخون‌تان زیاد است یا نه، از نشان دادن آن بپرهیزید. او هم در برابر آرامش شما می‌کوشد همچون شما آرام باشد و آنگاه عصبانیت از بین می‌رود.

۱۸ • در لحن صدایتان، خوشبینی، خوشنودی و حرکت رو به جلو را حفظ کنید.

۱۹ • پیوسته به موارد مثبت بیندیشید.

به آسانی از افسردگی، ناراحتی، دلسردی و احساس حقارت خودداری ورزید. به هیچ وجه نکات منفی را به زبان نیاورید.

۲۰ • هیچگاه از وی درخواست انجام کاری را نکنید.

به منظور خودداری از جر و بحث، پیوسته درخواست‌هایتان را با دوراندیشی مطرح سازید و برای اینکه کارها بدون کشمکش صورت گیرد، پرسش‌هایی را طرح کنید که حق انتخاب برای طرف مقابل فراهم آید.

مثلاً بگویید: «عزیزم، مایلی کدام کار را انجام دهی؟»

۲۱ • هیچگاه آتش را به طرف آتش‌افروزان سوق ندهید، سعی کنید هرگز موضوع را به فریادزنان و افراد جنجالی نگویید.

دو مناظره کوتاه

هشام بن حکم از اصحاب امام صادق علیه السلام است. وی در بحث و مناظره و علم کلام نبوغ و در این فن بر دیگران برتری داشت. این ندیم می نویسد هشام از متکلمین شیعه و از کسانی بود که بحث در باره ی امامت را می شکافت، او در علم کلام ماهر و حاضر جواب بود
هشام کتابهای بسیار نوشت، و با علمای ادیان و مذاهب مباحثه های جالبی انجام داد. اینک به دو مناظره کوتاه او اشاره می شود!

۱- یحیی بن خالد برمکی در حضور هارون الرشید عباسی، می خواست از زبان هشام که شیعه امیرالمومنین علیه السلام بود، عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و جد هارون را محکوم کند و خلیفه را نسبت به وی خشمناک سازد. از این رو سوالی را طرح کرد و به هشام گفت: آیا ممکن است حق در دو جهت مخالف قرار بگیرد؟

هشام گفت نه. یحیی گفت مگر چنین نیست که وقتی دو نفر با هم اختلاف دارند و بحث می کنند یا هر دو بر حقند یا هر دو باطل و یا یکی بر حق دیگری باطل است؟ هشام گفت، آری، خالی از این سه صورت نیست ولی صورت اول امکان ندارد، ممکن نیست هر دو بر حق باشند.

یحیی گفت اگر قبول داری چنانچه دو نفر در حکمی از احکام دین با هم نزاع و اختلاف داشته باشند ممکن نیست هر دو بر حق باشند، پس علی و عباس که نزد ابوبکر رفتند و درباره ی میراث رسول اکرم (ص) با هم نزاع کردند. کدام بر حق بودند؟

گفت: هیچکدام بر خطا نرفتند و داستان آنها نظیر هم دارد: در قرآن مجید، در قصه ی داود (ع) آمده است که دو فرشته با هم نزاع داشتند و نزد داود (ع) آمدند که نزاع آنها را حل کند، از آن دو فرشته کدام بر حق بودند؟
یحیی گفت: هر دو بر حق بودند و با هم اختلاف نداشتند، و نزاع آنان صوری بود، و می خواستند با این صحنه داود را متوجه کار وی سازند.

هشام گفت نزاع علی (ع) و عباس هم همینطور بود و آنها با هم اختلاف و نزاعی نداشتند. و تنها برای آگاه کردن خلیفه از اشتباهی که کرده بود، این کار را کردند و خواستند به خلیفه بفهمانند اینکه می گویی کسی از پیامبر ارث نمی برد دروغ می گویی و ما وارث اویم.

یحیی متحیر شد و قدرت پاسخ نداشت، و هارون الرشید هم هشام را مورد تحسین قرار داد.



۲- یونس بن یعقوب می گوید: گروهی از اصحاب امام صادق (ع) از جمله حمران بن اعین و مؤمن طاق و هشام بن سالم و طیار و هشام بن حکم نزد آن بزرگوار بودند و هشام جوان بود، امام (ع) به هشام گفت آیا خبر نمی دهی که با عمرو بن عبید چه کردی و چگونه از او سؤال کردی؟

هشام گفت از شما شرم می کنم و در خدمت شما زبانم کار نمی کند!

امام فرمود: وقتی به شما دستوری می دهیم انجام دهید!

هشام گفت: شنیده بودم که عمرو بن عبید در مسجد بصره می نشیند و برای مردم صحبت می کند و این بر من گران بود، روز جمعه وارد بصره شدم و به مسجد رفتم دیدم عمرو بن عبید در مسجد نشسته است و مردم دور او را گرفته اند و از او مطالبی سؤال می کنند. جمعیت را شکافتم و نزدیک او نشستم و گفتم ای دانشمند، من غریبم، اجازه بده سؤالی را مطرح کنم، اجازه داد. گفتم آیا چشم داری؟ گفت ای پسرک این چه سؤالی است؟ گفتم سؤال من همینگونه خواهد بود. گفت: بپرس گر چه سؤالات احمقانه است.

دو باره پرسیدم: چشم داری؟

-آری.

-به وسیله ی آن چه می بینی؟

-رنگها و شکلها را.

-آیا بینی داری؟

-آری.

-با آن چه می کنی؟

-بوها را استشمام می کنم.

-دهان داری؟

-آری.

-با آن چه می کنی

-طعم غذاها را می چشم

-آیا (مغز و مرکز احساس) هم داری؟

-دارم.

-با آن چه می کنی؟

-با آن هر چه بر جوارح من وارد شود، تمیز و تشخیص می دهم.

-آیا این جوارح، تو را از این مرکز احساس بی نیاز نمی کنند؟

-نه!

-چطور؟ در صورتیکه همه ی اعضا و جوارح تو صحیح و سالم هستند!

-هر گاه این جوارح در چیزی شک کنند به (مغز و مرکز احساس) رجوع می کنند تا شک آنان بر طرف و یقین حاصل شود.

-پس خدا (مغز و مرکز احساس) را برای زدودن شک این جوارح قرار داده است؟

-آری.

-پس حتما به (مغز و مرکز احساس) نیاز داریم؟

-آری.

هشام می گوید گفتم: خداوند جوارح تو را بدون امامی که درست را از نادرست تشخیص دهد و نگذاشته است، اما همه ی این خلق را در حیرت و شک و اختلاف بدون امامی که در هنگام اختلاف و شک به او رجوع کنند و گذاشته است؟!!

عمرو بن عبید ساکت شد و چیزی نگفت سپس به من رو کرد... و پرسید:

اهل کجائی؟ گفتم: اهل کوفه.

گفت: تو هشام هستی، و مرا پیش خود برد و در جای خود نشاندی و دیگر صحبتی نکرد تا من برخاستم.

امام صادق علیه السلام تبسم کرد و فرمود: چه کسی به تو این استدلال را یاد داد؟

هشام گفت: ای پسر رسول خدا (ص)، همینطور بر زبانم جاری شد.

امام فرمود: ای هشام! به خدا سوگند این استدلال در صحف ابراهیم و موسی نوشته شده است.

سروده مقام معظم رهبری؛ حضرت آیت الله خامنه ای

دلم قرار نمی گیرد از فغان بی تو
سپند وار ز کف داده ام عنان بی تو

ز تلخ کامی دوران نشد دلم فارغ
ز جام عشق لبی تر نکرد جان بی تو

چون آسمان مه آلوده ام ز تنگ دلی
پراست سینه ام از انده گران بی تو

نسیم صبح نمی آورد ترانه شوق
سر بهار ندارند بلبلان بی تو

لب از حکایت شبهای تاری می بندم
اگر امان دهم چشم خونفشان بی تو

چو شمع کشته ندارم شراره ای به زبان
نمی زند سختم آتشی به جان بی تو

ز بی دلی و خموشی چو نقش تصویرم
نمی گشایدم از بی خودی زبان بی تو

عقیق سرد به زیر زبان تشنه نهم
چو یادم آید از آن شکرین دهان بی تو

گزارش غم دل را مگر کنم چو امین
جدا ز خلق به محراب جمکران بی تو

